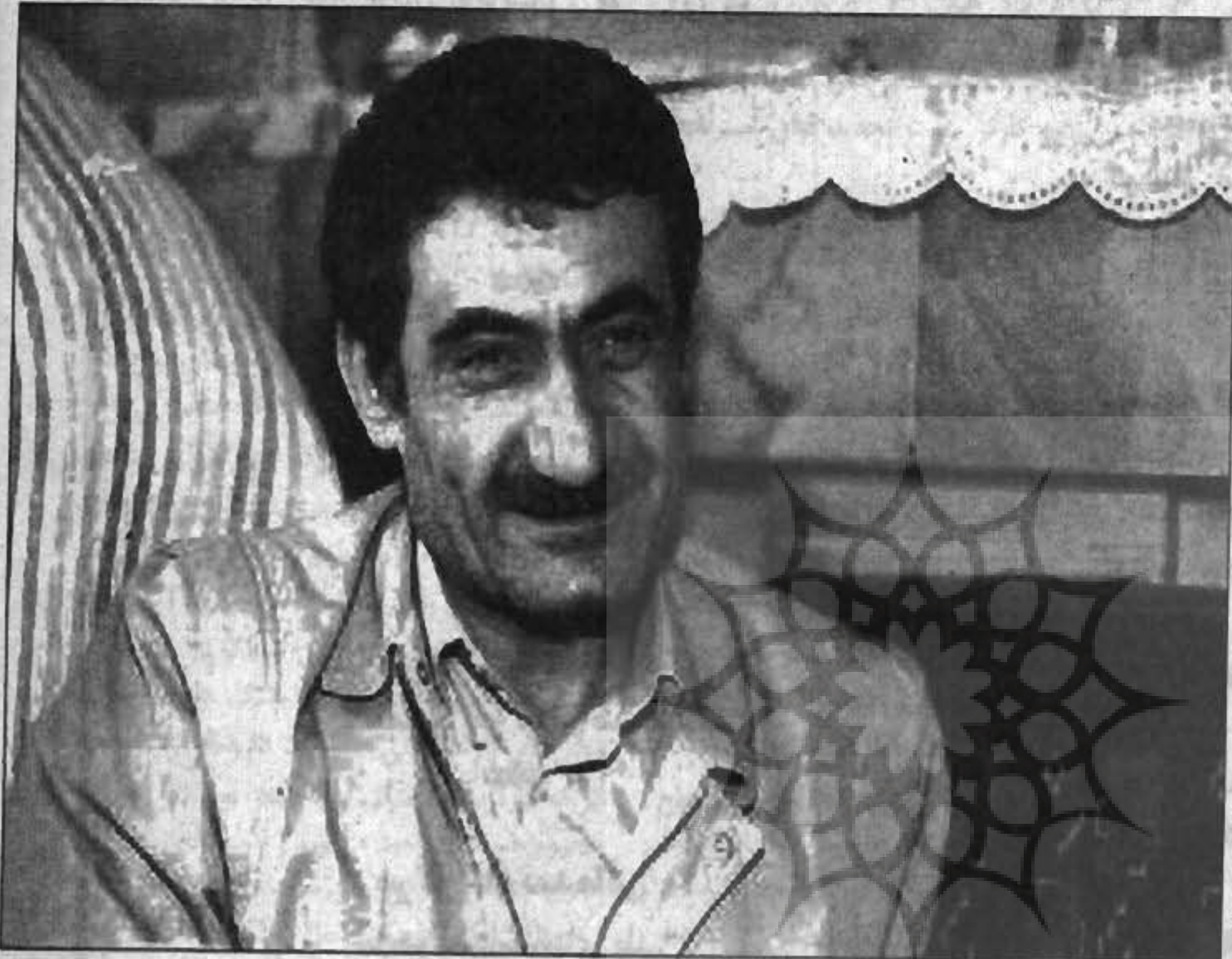


بگذار سخن بگوییم!

گفت و گو با یدالله خسروی
دبیر سندیکای سابق کارگران

پالایشگاه تهران



یدالله خسروی، دهه ۱۳۶۰

این نشریه اعلام کرده بود که برای عضویت در این حزب بایستی دلیلی قانع کننده و مورد قبول شورای مرکزی حزب مبنی بر خیریت خود ارائه دهید تا به عضویت این حزب در آید. در همان موقع پالایشگاه جرتقیل جدیدی را برای بلند کردن بارها آورده بود که به آن «جنبو» می گفتند این جرتقیل تا حدود معینی قادر به بلند کردن بار بود. اگر بیش از ظرفیت بار بلند می کرد، سوت بلندی به صدا در می آمد و از ظرفیت بار کم می کردند. با دیدن این جرتقیل من نامه ای به هفته نامه توفیق نوشتم به این مضمون که: من با دیدن این وسیله و این که اگر بار بیش از حد روی آن بگذارند صدایش در می آید، تازه فهمیدم که چقدر خرم و طی این چند سال بیش از ظرفیتم از من کار کشیده اند، با وجود این صدایم در نیامده. خلاصه دلیل من در شورای مرکزی پذیرفته شد و «مفتخر» به عضویت در آن حزب شدم.

◆ قبل از ورود به بحث پیرامون فعالیت هایاتان، شاید بد نباشد اشاره ای به

۱۴ روز یکبار که دستمزد دریافت می کردند، مبلغ ده تومان به یکی از اعضاء صندوق بدهند. مسئول صندوق یک فرد ثابت نبود و مسئولیت حالت چرخشی داشت. مثلاً در یک نوبت ۱۹۰ تومان به یک نفر می دادند و نوبت بعد به عضو دیگر. همین طور این پرداخت به شکل نوبتی می چرخید تا دوباره نوبت به نفر اول برسد. این مبلغ کمکی بود برای خرید مایحتاج اولیه ی کارگران که به صورت نقدی بخرند و از خرید قسطی که سودی به آن تعلق می گرفت، پرهیز کنند. بعدها صندوق های تعاون کارگری گسترش پیدا کرد و به گروه های ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفری رسید، اساسنامه و مقرراتی برای آن تدوین شد و دارای هیأت مسئولان انتخابی شد.

اولین نمود حرکت بیرونی من عضویت در «حزب خران» بود. در آن موقع به خاطر ایجاد چند حزب دولتی، هفته نامه ی «توفیق» به مزاح اعلام «حزب خران» کرد. در بالای نشریه نوشته شده بود: به سر طویله حزب خران نوشته به زر / که هیچ حزبی نیست بالاتر از حزب خر

◆ با سیاس. چه شد که وارد مسایل کارگری شدید؟

یدالله خسروی: من پس از پایان دوره ی تحصیلی ابتدایی در سال ۱۳۳۵ به عنوان کارآموز به استخدام شرکت نفت درآمدم و در هنرستان کارآموزان شهر آبادان دوره ی دو ساله ی کارآموزی را شروع کردم. این دوره بدون دریافت مزد بود و تنها در سال، دو دست لباس کار و چند قالب صابون به کارآموزان تعلق می گرفت. صبح ها به کلاس آموزش فنی می رفتیم و بعد از ظهرها در کارخانه مشغول فراگیری عملی فنون مختلف از جمله برق کشی، تراشکاری، لوله کشی صنعتی، تعمیرات تلمبه های صنعتی و ... می شدیم.

پس از پایان دوره ی دو ساله ی آموزشی به عنوان کارگر تعمیرات به استخدام رسمی کنسرسیوم نفت پالایشگاه آبادان درآمدم و در آن جا مشغول کار شدم. اولین حرکت جمعی من شرکت در صندوق تعاون کارگری بود. سازمان دهی این صندوق به این صورت بود که در هر قسمتی، تقریباً یک گروه بیست نفری برای حل مشکلات مادی خود تصمیم گرفته بودند هر

وضعیت عمومی طبقات مختلف در آن دوره ی آبادان بیاندارید.

یدالله خسروی: در آن زمان وضع زندگی در آبادان بسیار سخت و مشقت‌بار بود. بین زندگی و امکانات کارگران و کارمندان نفت، به‌خصوص کارمندان عالی‌رتبه و خارجی تفاوت فاحشی وجود داشت. مردم عادی اجازه نداشتند در خیابان‌ها و محلات مسکونی کارمندان و مدیران یعنی منطقه «بریم» و «بوارده» رفت‌وآمد کنند. افراد توسط پلیس ویژه شبانه‌روزی شرکت نفت دستگیر و به کلانتری‌ها تحویل داده می‌شدند. کارمندان شرکت نفت از بالاترین امکاناتی که در کشورهای اروپایی وجود داشت استفاده می‌کردند. باشگاه‌های ورزشی و تفریحی با همه امکانات، مسابقات ماشین‌سواری، باشگاه قایقرانی، سینمای مخصوص، سالن‌های رقص و تفریح، فروشگاه‌های بزرگ مواد خوراکی و پوشاک که تماماً از خارج وارد می‌شد، در اختیار آن‌ها بود. امکان استفاده از ماشین آخرین مدل متعلق به شرکت نفت با راننده، منازل چند اتاق خوابه، به‌نام «بنگله»، با تمامی وسایل زندگی و تهیه‌ی مطبوع و کلفت و نوکر و باغبان مخصوص در اختیار داشتند. از امکانات بهداشتی و بهداشت در سطح عالی برخوردار بودند. یکی از مجهزترین بیمارستان‌های ایران متعلق به آن‌ها بود. از وام‌های متعدد برای خرید منزل و خرید ماشین استفاده می‌کردند. بورس تحصیلی خارج از کشور برای فرزندان خود می‌گرفتند. از مزایای مسافرت‌های خارج با خرج شرکت نفت، مرخصی سالیانه مکفی با خرج سفر، برخوردار بودند. علاوه بر این‌ها، حق اخراج و تنبیه کارگران را داشتند. جو سربار خانم‌های بر سر کار حاکم بود و کارگران ناچار بودند، از تصمیم‌های غلط آن‌ها پیروی کنند.

اما کارگران در یک اتاق کرایه‌ای با عائله چند نفری بدون آب و برق به سر می‌بردند. شیر آب معروف به «بمبو» سر هر کوچه نصب شده بود که بایستی آب را از آن جا می‌آوردند و در بشکه ۲۲۰ لیتری و یا ظروف سفالی به نام «خبابه» می‌ریختند. در پالایشگاه، برای نیک کردن آب، از یک بشکه نسبت لتری فلزی که دور آن کونی پیچیده شده بود و در سایه نگهداری می‌شد استفاده می‌کردیم. سرویس رفت و آمد کارگران تریلی‌هایی بودند که روی آن‌ها سقف فلزی نصب کرده بودند و کف آن نیمکت‌های چوبی، خیابان‌ها خاکی و کثیف، فاضلاب‌ها و مستراح‌ها به جوی‌های جلوی منازل ریخته می‌شد که آلوده به تمامی میکروب‌ها بود و بچه‌ها در چنین جوی‌هایی شنا می‌کردند. بیمارستان و درمانگاه کارگران جنا از کارمندان بود و در آن‌ها فقط داروهای تجویز می‌شد که در لیستی توسط شرکت نفت در اختیار کمک‌پزشکان قرار داده شده بود. در محل کار هر روز به‌خاطر عدم وجود وسایل ایمنی همواره شاهد اتفاقات ناگوار برای همکاران خود بودیم. من همکاران زیادی را به یاد دارم که جلوی چشمانم به‌خاطر آتش‌سوزی در مواقع تعمیرات سوختند و زغال شدند. کارگران زیادی را به یاد دارم که

در هنگام کار بر اثر حادثه‌ی ناشی از کار جان خود را از دست دادند و با ارتفاعات سقوط کردند و در همان زمان به یاد دارم که برنامه‌ی ظهر رادیو ایران که برای کارگران پخش می‌شد، با این جمله شروع می‌شد که می‌گفت: «هر چه بلا است سر من می‌آید، من کارگر بی‌احتیاط» یعنی کارگر از قبل محکوم به بی‌احتیاطی بود. در هر صورت اگر بخوایم در یک جمله موقعیت آن زمان را توضیح دهیم، می‌توانیم بگوییم: آبادان در آن زمان افریقای جنوبی دیگری بود در دل ایران با تمامی تبعیضات نژادی‌اش. من این نابرابری‌ها را با تمام وجود حس کردم و هنوز با خود حمل می‌کنم. بنابراین، اگر بر گردم به سوال شما من از این جا وارد مسایل کارگری شدم و تصمیم گرفتم برای رفع این نابرابری‌ها روی به مبارزه‌ی دائمی آورم.

پس از چند سال از طرف کارگران به‌عنوان نماینده‌ی کارگران و پس از آن به‌عنوان دبیر سندیکا انتخاب شدم. در تلاش برای ایجاد اتحادیه‌ی کارگران نفت به‌خاطر کارشکنی‌های مسئولان وقت ناموفق بودیم. در سال ۱۳۵۳ به دلیل سازمان‌دهی اعتصاب دستگیر و تا سال ۱۳۵۷ در زندان بودم. در دوران انقلاب عضو کمیته‌ی اعتصاب (که به شکل مخفی سازمان داده شده بود) شدم، و با تشکیل شوراهای به‌عنوان نماینده‌ی شورای پالایشگاه برگزیده شدم. سرانجام با معرفی شورای قسمت، به‌عنوان یکی از نمایندگان شورای سراسری کارکنان نفت انتخاب گردیدم.

در دوران نمایندگی‌ام همواره با دیگر همکاران سعی کردیم که در رفع نابرابری‌ها به همراه کارگران اقدامات ممکن را به‌عمل آوریم و بسیاری از تبعیض‌ها را در محیط کار و خارج از آن برطرف نماییم. همراه با دیگر همکاران در جهت ایجاد امکانات بهداشتی و رفاهی گام‌هایی برداشتیم. از جمله‌ی این اقدامات می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم: بهبود وضع بهداشتی و بهداشت، وسایل ایاب و ذهاب، سالن‌های غذاخوری، استفاده از وام بدون بهره‌ی مسکن، ایجاد امکانات نامنوس بدون پرداخت شهریه‌ی فرزندان کارگران در کلیه‌ی مراحل آموزشی، گرفتن بورس تحصیلی دانشگاهی برای کارگران دبلم و فرزندان آن‌ها، ترفیض تمامی فوق‌العاده‌های کارگاهی که قبلاً تنها به کارمندان تعلق می‌گرفت برای کارگران، تعطیلی پنج‌شنبه‌ها، برداشتن ساعت زدن کارت حضور و غیاب در شروع و خاتمه‌ی کار، افزایش مرخصی‌ها، دریافت کمک هزینه‌ی سفر، دریافت پاداش و عیدی سالیانه، در اختیار گرفتن شرکت تعاونی مصرف کارگران به‌دست نمایندگان انتخابی کارگران، تأسیس تعاونی اعتبار، تأسیس باشگاه‌های ورزشی و تفریحی برای کارگران، استفاده از اردوی محمودآباد در فصل تابستان برای فرزندان کارگران، گرفتن جیره خواربار برای تمامی کارگرانی که خارج از جنوب کشور مشغول کار بودند (که این جیره تأثیر به‌سزایی در زندگی کارگران داشت)، و از همه مهم‌تر تثبیت برکزاری مرتب پیمان‌های دسته‌جمعی و امکانات دیگر. در این مدت

در چندین نوبت کارگران دست به اعتصاب زدند که همواره پیروزی برای آن‌ها به حساب می‌آمد، چراکه به بخشی از خواسته‌های کوتاه‌مدت خود دست می‌یافتند. آخرین حرکت کارکنان نفت، اعتصاب چند ماهه آنان در سال ۵۷ بود که همه به عظمت و تأثیر آن که منجر به سرنگونی رژیم مستبد و وابسته شد واقفیم.

در مقطع انقلاب ابتدا کمیته‌های اعتصاب شکل گرفت که مخفی بود. بعد سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت که نشریه‌ای هم به همین نام داشت، پس از آن شوراهای در شرایط خاص به‌وجود آمد.

هدف از تشکیل شوراهای چه بود و اساساً این شوراهای به چه نامی خوانده می‌شدند؟

یدالله خسروی: همان‌طور که گفتم در صنعت نفت، ابتدا در هر ناحیه کمیته‌های مخفی اعتصاب به‌وجود آمدند. چراکه احتمال دستگیری و کشته‌شدن نمایندگان وجود داشت. چنان‌که طی اعتصاب چند ماهه زمان انقلاب تعدادی از نمایندگان توسط حکومت نظامی دستگیر شدند. در آغاز کمیته‌های اعتصاب، کار سازمان‌دهی حرکت را به‌دست داشتند. در این موقع با توجه به پیوستن کارمندان به اعتصاب، سندیکای مشترک کارکنان نفت سازمان‌دهی شد. با سرنگونی رژیم شاه و بازگشت به محیط کار، شرایط فرق کرد و احتیاج به شکل سازمان‌دهی جدید حس شد. در این زمان اسم سازمان جدید را که برآمده از نیاز آن مقطع بود، شورا گذاشتند و کارهایی را که در چهارچوب قانون آن زمان امکان تحقق‌شان نبود، از طریق شورا به پیش برده می‌شد. چرا که توازن قوا در آن موقعیت کاملاً به نفع زحمت‌کشان و تهی‌دستان جامعه بود. نیاز حرکت، شکل سازمان‌دهی جدید را به ما تحمیل کرد. می‌خواهم بگویم تشکیل شوراهای اراده‌گرایانه نبود. جبر حرکت ما را بر آن داشت که به چنین سازمان‌دهی روی آوریم. البته در مورد چگونگی انتخاب عنوان شورا برای این تشکل کارگری، نظریات متفاوتی وجود دارد که باید در فرصت مناسبی به آن پرداخت.

شوراهای، به صورت انتخابی در هر قسمت از صنایع نفت شکل گرفتند و کسترش یافتند. شوراهای قسمت، مثل برق و تراشکاری و ابزار دقیق و آتش‌نشانی و کارمندان دفتری و نوبتکاران و ... نمایندگان برای خود انتخاب کردند و این نمایندگان در شورای کارکنان پالایشگاه‌ها شروع به فعالیت نمودند. پس از چندی با انتخاب نمایندگان از پالایشگاه‌های مختلف، شورای سراسری کارکنان نفت سازمان‌دهی شد. شورا طی اطلاعیه‌ای که در نشریات آن موقع درج گردید و برای افراد فرستاده شد، از تمامی زندانیان سیاسی دعوت به بازگشت به کار نمود و طی مراسمی با حضور افراد منتخب شورای انقلاب و رسانه‌های گروهی از آنان تجلیل به عمل آمد. شورای سراسری طی حکمی دست‌مزد زمان برداشت و زندانی این کارکنان را به آن‌ها پرداخت نمود. شورا حکم استخدام رسمی تمامی پرسنل شرکت‌های حفاری نفت را که به صورت پیمانی در شرکت‌های نفتی خارجی کار می‌کردند صادر کرد. در



یدالله خسروی

۲۰۰۰

به یاد دارم که در آن وقت کمیته‌ی ویژه‌ی زیر نظر آقای علی ربیعی (که اکنون صاحب امتیاز روزنامه کار و کارگر و مشاور ریاست جمهوری است) تشکیل شده بود. پس از راهپیمایی بزرگ کارگران بی‌کار به طرف وزارت کار، نامبرده عده‌ای از مسئولان بالفعل تشکلهای مستقل کارگری آن دوره را که در سازماندهی تظاهرات نقش داشتند فرا خواند. در آن جلسه که تعدادی از فعالان فعلی خانه کارگر هم حضور داشتند، آقای ربیعی رسماً و علناً از مسئولان آن زمان سندیکاها و شوراهای خواستند که تشکلهایی را که نماینده‌ی آن هستند، منحل کنند.

این جریانات بعد از شکل‌گیری «شوراهای اسلامی کار» بود؟

یدالله خسروی: همان‌طور که اشاره کردم، این‌نامه‌ی اجرایی شوراهای اسلامی کار در سال ۱۳۶۴ به تصویب رسید. نکاتی را که در بالا ذکر کردم قبل از تصویب این آیین‌نامه بود. اول ماه مه سال ۱۳۵۸ یکی از پر شکوه‌ترین راهپیمایی‌ها در تاریخ برگزاری این جشن در سراسر کشور بود. در تهران این راهپیمایی از جلوی «خانه کارگر» با حضور حداقل ۵۰۰ هزار نفر شروع شد. در زمان خاتمه‌ی راهپیمایی، گروهی با مینی‌بوس و پیاده به صف راهپیمایان حمله کردند که برای جلوگیری از درگیری قطع‌نامه این راهپیمایی در همان محل خوانده شد و مراسم به پایان رسید. در سال ۱۳۵۹ نیز توسط شوراهای کارگری شرق تهران ترتیب یک راهپیمایی از میدان خراسان به طرف میدان امام حسین داده شد که تعداد زیادی از کارگران کارخانه‌های شرق تهران همراه با زن و بچه و با در دست داشتن پلاکاردهایی در این راهپیمایی شرکت کردند. اما در میدان شهدا عده‌ای با داشتن پلاکاردهایی

تشکیل شوراهای

اراده گرایانه نبود؛ جبر حرکت ما را بر آن داشت که

به چنین سازماندهی روی آوریم

که بر آن روز کارگر را به نام «روز معلم» خوانده بودند وارد صف راهپیمایی شدند و شروع به درگیری نمودند که باز هم به خاطر جلوگیری از درگیری راهپیمایی در همان محل به پایان رسید.

برخی از صاحب‌نظران کارگری معتقدند که: شوراهای اسلامی کار، از آن جایی که کارفرماها را نیز شامل می‌شود، اساساً نمی‌توانست و نمی‌تواند، تشکل کارگری محسوب شود و حتی در قالب انجمن‌های صنفی نیز نمی‌گنجد. آیا واقعاً شوراهای تشکل کارگری است؟

یدالله خسروی: به نظر من موضوع اعتقادی و نظری

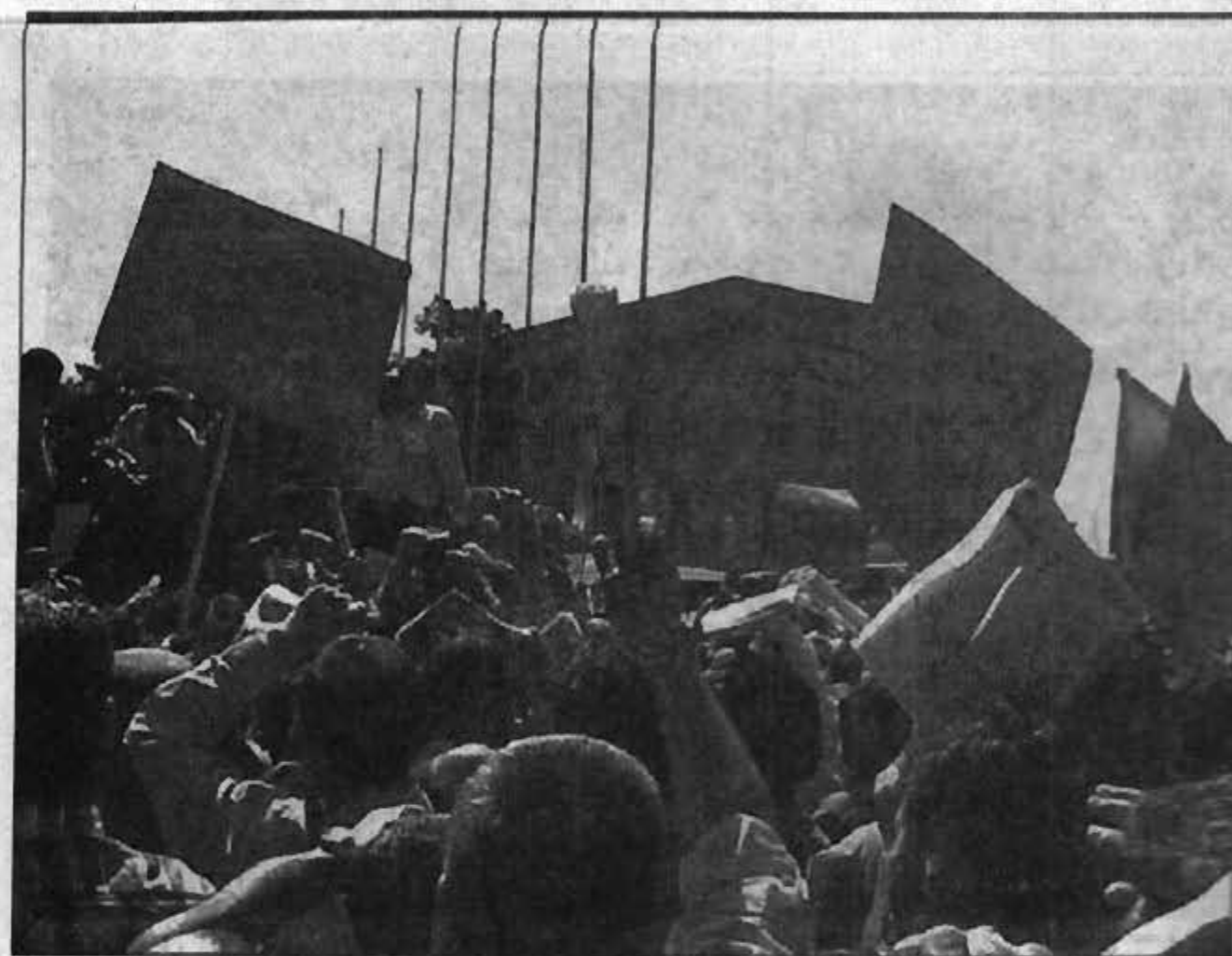
متأسفانه به خاطر اختلاف نظری که از خارج از محیط کار به آن جا رسوخ کرد در میان کارگران چند دستگی ایجاد شد. دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر در صنایع و کارخانه‌ها سازمان دهی شد و افراد انجمن‌های اسلامی در رأس این دادگاه‌ها قرار گرفتند. تصفیه کارگرانی که با این افراد هم‌نظر نبودند آغاز و تعداد زیادی از کارگران فعال اخراج و یا روانه‌ی زندان شدند. در مهرماه سال ۱۳۶۲ آیین‌نامه‌ی اجرایی فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی به تصویب رسید و انجمن‌های اسلامی در محیط کار سازمان داده شدند و پس از آن در تاریخ ۲۰/۱۰/۶۲ قانون شوراهای اسلامی به تصویب مجلس رسید و آیین‌نامه‌ی انتخابات آن در تاریخ ۲۰/۴/۶۴ به تصویب هیأت وزیران رسید. در مورخه ۱۷/۷/۶۴ بنا به پیشنهاد شماره‌ی ۵۲۳۹ مورخ ۲۶/۳/۶۴ وزارت کار و امور اجتماعی به استناد ماده‌ی ۲۹ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار آیین‌نامه‌ی اجرایی شوراهای اسلامی کار تصویب و به امضاء نخست‌وزیر وقت میرحسین موسوی رسید. بنابراین، در مقطع سال‌های ۵۷ تا ۶۰ شوراهای اسلامی کار مطرح نبودند و موضوعیت نداشتند. این موضوع بعد از سال ۶۳ مطرح شد.

در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ به خاطر مشغولیات زیادی که در محیط کار داشتیم، کارگران نفت کم‌تر به «خانه کارگر» می‌رفتند. ما فقط گاهی به آن جا می‌رفتیم. «خانه کارگر» در جریان انقلاب توسط کارگران بازگشایی شد. عمدتاً مرکز کارگران بی‌کار و چند سندیکا بود و هواداران سازمان‌های سیاسی در آن رفت‌وآمد می‌کردند. چند بار توسط گروه‌های فشار که در آن موقع آشکارا در خیابان‌ها فعالیت می‌کردند، این خانه از دست کارگران بی‌کار بیرون آمد. تا آن جا که یاد دارم در اواخر شهریور ۵۸ تعدادی از همین گروه‌های فشار خانه کارگر را گرفتند. در بعدازظهر روز شنبه مورخ ۵ آبان بخشی از کارگران با شعار «حمله به کارگران، حمله به انقلاب است» خانه کارگر را بازپس گرفتند و بالاخره در تاریخ جمعه ۲ آذرماه ۵۸ حدود ساعت ۲ جمعی پس از پایان نماز جمعه به خانه کارگر حمله کرده و آن جا را از افراد مخالف خود تخلیه نمودند.

مجموع عمومی ساواکی‌ها و کسانی که در این مدت بر ضد کارکنان عملکردی داشتند محاکمه و در مورد آن‌ها با نظر جمع تصمیم‌گیری شد. تمامی پست‌های اداری با انتخاب شوراهای مربوط جایگزینی شد. استخدام و اخراج و افزایش حقوق و کلیه‌ی امور زیر نظر شورا قرار گرفت. برای کارکنان بی‌مسکن زمین گرفته شد. با تلاش شورا آقای محمدجواد تندگویان - که یادش گرامی باد - وزیر نفت شد. همه‌ی امور با همکاری کامل کارکنان بدون هیچ مشکلی به پیش می‌رفت و کارها بر مبنای واقعیت محیط کار و جامعه با صلاح‌دید نمایندگان به جلو می‌رفت. اسم شوراهای هم مثلاً، شورای کارکنان برق، ابزار دقیق، تراشکاری، ظروف‌سازی، نوبت‌کاری، ایمنی و آتش‌نشانی، شورای کارکنان پالایشگاه و با شورای سراسری کارکنان نفت بود.

منظور شوراهای اعتصاب بود و یا شوراهای اسلامی کار؟

یدالله خسروی: در صنعت نفت، کمیته‌های اعتصاب مبدل به شوراهای شدند. افراد منتخب شوراهای در کنار هم و با همکاری تنگاتنگ با یکدیگر کارها را به پیش می‌بردند. اگر اختلافی در مورد چگونگی پیشبرد کارها وجود داشت با بحث و گفت‌وگو و تبادل نظر و با در نهایت با برگزاری مجمع عمومی و نظرخواهی از جمع با حسن نیت کامل پی‌گیری و حل می‌شد. در آن مقطع کسی به این موضوع توجه نمی‌کرد که افراد چه گرایش فکری دارند و چنین مسائلی در انتخاب افراد به‌عنوان نماینده‌ی شورا مدنظر کارکنان نبود. پس از تشکیل حزب جمهوری اسلامی و فرستادن مدیران دولتی به کارخانه‌ها توسط نخست‌وزیر وقت مهندس بازرگان درگیری شوراهای با مدیران در بسیاری از کارخانه‌ها شروع شد. با روی کار آمدن بنی‌صدر و به خصوص در مقطعی که احمد توکلی وزیر کار شد، برای تضعیف شوراهای قدم‌هایی برداشته شد. بنی‌صدر اعلام کرد که: «شورا - پورا مالیده» و توکلی شوراهای را غیرقانونی اعلام نمود. آقای توکلی و وزیر نفت آن زمان «غرضی» تمامی مزایایی را که کارگران نفت طی سال‌ها مبارزه با رژیم درنده‌خوی پهلوی به‌دست آورده بودند از جمله جیره‌ی خواربار را به بهانه‌ی جنگ از ما باز پس گرفتند. آقای توکلی قانون کاری را پیشنهاد کرد که بر مبنای باب اجاره بنا شده بود و حتی در صدد برآمد که کلمه‌ی کارگر را از فرهنگ لغات فارسی حذف کند و به‌جای آن کلمه‌ی «کارپذیر» را جایگزین کند (همان‌طور که در حال حاضر عده‌ای از کلمه‌ی «کارآفرین» به‌جای کارفرما و سرمایه‌دار استفاده می‌کنند). با اعتراضات وسیع کارگران از جمله تومارهایی که در تمامی محیط‌های کاری و هم‌چنین صنعت نفت جمع‌آوری گردید، این قانون کار پیشنهادی پس گرفته شد. با شروع جنگ و بمباران شهر آبادان، کارکنان آواره‌ی شهرها شدند و مرکز اصلی شوراهای نفت از بین رفت و این جنبش تضعیف شد. در نهایت در اواخر سال ۶۰ - اگر اشتباه نکنم - شوراهای منحل اعلام شدند.



نیست، چرا که قانون شوراهای اسلامی کار می‌گوید ... شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان به انتخاب مجمع عمومی و نماینده‌ی مدیریت به نام «شورای اسلامی کار» تشکیل می‌شود که نمایندگان کارکنان شامل همه‌ی مدیران و نمایندگان مدیریت مشغول کار در آن محیط کار نیز می‌شود. خوب این طبعی است که مدیر و یا صاحب کارخانه و نمایندگان مشاوران و مهندسانی را که او برای سوددهی بیش‌تر کارخانه به استخدام درآورده در همه جا منافع منافع مدیریت باشند. اگر غیر از این عمل کنند چون هیچ قانونی حال روی کاغذ، از آن‌ها حمایت نمی‌کند و تنها به اراده‌ی مدیریت و صاحب کارخانه در آن محیط مشغول کارند فوراً از کار اخراج می‌شوند در صورتی که ...

خواست‌های کارگران دفاع کنند در مقابل این گروه قرار دارند و اصولاً این دو گروه در یک ظرف نمی‌گنجند در قانون از شورا به عنوان بازوی مدیریت یاد شده و عملکرد آن در یاری رساندن به مدیریت برلی پیشبرد بهتر اهدافش در کارگاه است. بنابراین، این‌ها دیگر شوراهای برآمده از دل انقلاب نیستند که همه‌ی کارگران با هر نظر بتوانند آزادانه در آن فعالیت کنند و از حقوق برابر برخوردار باشند. «شوراهای اسلامی کار» پس از منحل شدن سندیکاها و شوراهای برآمده از قدرت کارگران در دوره‌ی انقلاب، پس از تصفیه‌ی کارگران مبارز و دکتراندیش به وسیله‌ی دلاکاهانی بدوی و تجدید نظر کارخانجات و صنایع به وجود آمدند. در قانون شوراهای اسلامی کار ماده‌هایی وجود دارد که اصولاً مغایر با مقوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار است که دولت آن را امضاء کرده است. در قانون شوراهای اسلامی کار، هم‌چون تبصره‌هایی از مواد ۱۴ و ۱۵ و تبعیض در محیط کار را قانوناً به رسمیت شناخته است. این‌ها مغایر مقوله‌نامه‌ی سازمان بین‌المللی کار است چرا که بی‌نیاز از اجازه برای ثبت نزد دولت و عدم دخالت مقام‌های دولتی در تشکیل آن‌ها نیستند. ماده‌ی ۱۳۸ قانون کار اصل استقلال تشکلات کارگری را کاملاً نقض می‌کند، چرا که یکی از اصول شناخته شده‌ی تشکلات صنفی کارگران، مستقل بودن آن‌ها از دولت و عدم دخالت شخصیت‌های دولتی و زمام‌داران می‌باشد. این ماده بر دولتی بودن این تشکلات جنبه‌ی قانونی می‌دهد از طرف دیگر بنا بر اصل ۹ قانون اساسی «آزادی شکل از جمله آزادی‌های اساسی و بنیادی به‌شمار می‌رود که هیچ مقامی حق ندارد آن‌ها را هر چند با وضع قانون و مقررات سلب نماید» وجود چنین قوانینی در شوراهای اسلامی کار و قانون کار حتماً مغایر با قانون اساسی است. در آن موقعیت به خاطر جو موجود در کشور و به خصوص در ارتباط با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و انفجار دفتر نخست‌وزیری که منجر به کشته شدن بیش از صد نفر از مسئولان رده بالای حکومت شد، جو بسیار مرعوب‌کننده‌ای بر محیط کارگری مستولی شد و در چنین فضا و شرایطی بود که ضربه‌ی نهایی بر پیکر جنبش کارگری وارد آمد.

◆ به نظر شما چه فرقی بین انجمن‌های صنفی و شوراهاست؟

یدالله خسروی: قانون شوراهای اسلامی کار در جوی که ذکر شد، نوشته شد و بعدها به تصویب رسید. در آن محدودیت‌های قانونی وجود دارد که مانع از شکل‌گیری یک تشکل آزاد می‌باشد. در این جا موضوع جنگ «حزبی و تبعی» نیست، کارگران بایستی مختار باشند از آنکه تشکل دلخواه خود را به وجود آورند تا از منافع خود دفاع کنند. اما قوانین موجود شوراهای اسلامی کار مانع چنین حرکتی است. بنابراین، برای برون‌رفت از چنین موانعی شکل دیگری از تشکل لازم است که دارای این محدودیت‌های قانونی نباشد. مهم نیست که اسم تشکل چه باشد. «سندیکا»، «اتحادیه»، «انجمن صنفی»، «کانون» و یا هر اسم دیگری که مجمع عمومی کارگران به تصویب برساند. هم اکنون کارگران برق و یا نساجی‌ها اتحادیه تشکیل داده‌اند که به نظر من اگر آزادانه و بدون دخالت نیروهای غیرکارگری و بر مبنای رأی مستقیم نمایندگان منتخب نساجی‌های مختلف (و نه همانند تشکیل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران) تشکیل شده باشند مهم نیست که اسمش «اتحادیه» است یا «انجمن». مهم این است که کارگران آزادانه تشکل دلخواه خود را سازمان دهند. عملکرد شوراهای اسلامی کار آن‌طور که گفته شده تاکنون در محدوده‌ی وظایف سندیکا به پیش رفته، آن‌هم با آن محدودیت‌های قانونی. این محدودیت‌ها بایستی در اساسنامه‌ی که توسط مجمع عمومی کارگران برای ایجاد تشکل برگزار می‌شود، بر طرف گردد و به تصویب مجمع عمومی برسد. نقش وزارت کار طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۳۱ ثبت این اساسنامه‌ها است نه چیزی دیگر. بنابراین، کارگران می‌توانند در این اساسنامه‌ها مواد را بگنجانند که اولاً آن محدودیت‌های موجود در قانون شوراهای اسلامی را بر طرف نمایند و هم این‌که در جهت منافع خود وظایف دیگری را به این تشکل

اختصاص دهند.

نمونه‌ای بیاورم: در چند سال قبل از انقلاب که ما می‌خواستیم در پالایشگاه سندیکا به وجود آوریم، وزارت کار اساسنامه‌ی پیشنهادی را به ما داد. ما در مجمع عمومی ضمن مراعات کردن چهارچوب آن اساسنامه‌ی پیشنهادی، موادی در آن اساسنامه گنجانیدیم و اسم سندیکا را گذاشتیم «سندیکای کارگران پالایشگاه». اساسنامه را به ثبت رساندیم. در همان وقت صدها کارگر پیمانی در پالایشگاه مشغول کار بودند که از ابتدایی‌ترین حقوق کارگری نوشته شده در قانون کار آن زمان محروم بودند. ما یک هفته پس از ثبت اساسنامه‌ی سندیکا، تمامی کارگران پیمانی را عضو سندیکا کردیم. شرکت نفت و پیمانکار از ما به وزارت کار شکایت کرد و عمل ما را غیر قانونی اعلام

آیا در بین چند میلیون کارگر افرادی پیدا نمی‌شوند که این توانایی را دارند که متصدی امور تشکلات خود، از جمله تشکل صنفی خود، باشند؟

نمود. جلسه‌ای متشکل از رئیس ساواک منطقه، رئیس روابط صنعتی شرکت نفت، رئیس امور اداری پالایشگاه، رئیس اداره‌ی کار منطقه، پیمانکاران پالایشگاه و نمایندگان سندیکا در اداره‌ی کار محل تشکیل شد. همه‌ی حاضران عمل ما را مغایر با قانون کار اعلام کردند. تنها کاری که ما کردیم اساسنامه‌ی به ثبت رسیده را جلوی آن‌ها گذاشتیم و گفتیم که اسم سندیکای به ثبت رسیده‌ی ما «سندیکای کارگران

بالایشگاه» است و کارگران بیمانی هم در پالایشگاه کار می‌کنند. گفتیم در این اساسنامه نوشته نشده سندیکای کارگران نفت پالایشگاه که تنها شامل استخدامی‌های شرکت نفت شود. با توجه به قدرت تشکل که ناشی از حمایت کارگران بود آن جمع دولتی ناچار شدند دلایل ما را بپذیرند. ما با حذف یک کلمه «نفت» در اسم سندیکا توانستیم تمامی کارگران بیمانکاری را عضو سندیکا کنیم و مزایای زیادی را برای آن‌ها از پیمان کار بگیریم. قبلاً حتی حق بیمه‌ای که از مزدشان کم می‌شد به حساب بیمه واریز نمی‌شد که بتواند از مزایای بیمه استفاده کند.

◆ تجربه شوراهای اسلامی کار در ایران «موفق» ارزیابی شود می‌توان با جرح و تعدیل‌هایی از وجود آن‌ها بهره گرفت؟

یدالله خسروی: عملکرد یک جریان چه سیاسی و چه اقتصادی تنها می‌تواند طی یک روند مورد ارزیابی قرار بگیرد. به نظر من طی این دو دهه عملکرد شوراهای اسلامی کار مثبت نبوده. چرا که با بررسی موقعیت فعلی جامعه‌ی کارگری حتا نسبت به ۴۰ سال قبل، می‌بینیم که یک عقب‌گرد فاحشی وجود دارد. چه از نظر تأمین اجتماعی و وضعیت بهداشت و درمان کارگران و تهی‌دستان جامعه، چه از نظر آموزش و پرورش و چه از نظر اقتصادی، به‌قول مسئولان خانه کارگر سطح زندگی اکثریت قریب به اتفاق کارگران زیر خط فقر است. رئیس سازمان بهزیستی که می‌گوید: «براساس نظر صاحب‌نظران ۱۶ میلیون از افراد جامعه زیر خط فقر قرار دارند». (کار و کارگر ۸ اسفند ۱۳۷۹). مدیرکل تربیت‌بدنی وزارت آموزش و پرورش، می‌گوید: در حال حاضر ۵۰ درصد معلمان کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. (کار و کارگر ۲۲ مرداد ۱۳۸۰). دست‌مزد کارگران به ریال پرداخت می‌شود و خرید مایحتاج زندگی به دلار است. دلار قبل از سال ۱۳۵۷ معادل ۷ تومان بود و حالا ۸۰۰ تومان است. یعنی ۱۱۵ برابر شده است. این بدان معنا است که اگر سطح دست‌مزد کارگران نسبت به سال ۵۷، ۱۱۵ برابر می‌شد، سطح زندگی آن‌ها تنزل نمی‌یافت. مثلاً اگر کارگری در سال ۵۷، ۳ هزار تومان در ماه دست‌مزد دریافت می‌کرد حال بایستی ۳۴۵ هزار تومان دریافت کند تا زندگی‌اش را مانند سال ۵۷ بچرخاند، که می‌دانیم چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت کارگران زیر خط مرگ تدریجی زندگی می‌کنند. بی‌کاری از دیگر مسائلی است که جامعه کارگری از آن رنج بسیار می‌برد و باعث تمامی مفاسد اجتماعی است. آقای قهرمان بروجردی عضو کمیسیون مجلس می‌گوید: «آمار بی‌کاران کشور به‌جز افراد مشغول تحصیل ۸ میلیون تخمین زده می‌شود. این در صورتی است که در حال حاضر ۳۵ میلیون نفر جمعیت زیر ۲۰ سال داریم. مشکل بی‌کاری ما بسیار جدی است. به علت این که هر سال یک میلیون از این جمعیت مشغول تحصیل وارد بازار کار می‌شوند» (روزنامه‌ی همبستگی، شماره‌ی ۱۳۰، ص ۹)

آقای حمیدی مدیر خدمات وزارت کار می‌گوید: «۶۰ درصد کارگران فاقد مسکن هستند» (کار و کارگر ۳۰ تیر ۸۰). هر زمینه‌ای از امکانات اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم نتیجه به همین روال وحشتناک است.

طرح این مسایل برای این بود که بگوییم نتیجه عملکرد بسیار ضعیف شوراهای اسلامی کار و یا کسانی که خود را پیشرو حرکت کارگری می‌دانند باعث چنین وضعیتی است چرا که یک تشکل واقعی کارگری و مستقل هیچ‌گاه در برابر چنین اجحافات از چنین موضع ضعیفی برخوردار نمی‌گردد. عملکرد یک مرکز آموزشی را می‌توان در قبولی آخر سال شاگردانش سنجید. اگر مثلاً ۶۰ درصد شاگردان با نمرات بالا قبول شده باشند می‌گویند مرکز آموزشی موفق بوده و مدیر و آموزگاران زحمات زیادی برای شاگردان کشیده‌اند و وظیفه‌ی خود را به نحو احسن انجام داده‌اند. عملکرد چندین ساله‌ی شوراهای اسلامی کار چنین نتیجه‌ای را عاید جامعه‌ی کارگری ما نمی‌کند.

◆ منتقدان خانه کارگر معمولاً از ۲ منظر به نقد آن می‌پردازند. نخست از منظر «دولتی بودن» و دوم از منظر «غیرمستقل بودن». یعنی استدلال می‌کنند که چون خانه کارگر «دولتی است» بنابراین امکان مستقل بودن نیز ندارد. شما در این باره چه می‌گویید؟

یدالله خسروی: برای روشن کردن موقعیت فعلی خانه کارگر من به قبل از انقلاب بر می‌گردم. می‌دانید که با تشکیل حزب رستاخیز مسئولان آن «سازمان کارگران» را به خود وابسته کردند و در همه‌ی شهرستان‌ها شعباتی دایر کردند. همه‌ی پست‌های اصلی انتصابی شد. وزیر کار در رأس آن قرار داشت. سناتور بلوری و دو نماینده‌ی مجلس (اسحاقی‌نژاد و پورپر دباری) که مجری اوامر وزیر بودند سازمان کارگران را در چنگ داشتند. در رأس همه‌ی این‌ها تیمسار پرنیان‌فر رئیس ساواک در امور کارگری قرار داشت. یک شبکه‌ی مافیایی ساواکی در همه‌ی صنایع و کارخانجات به‌وجود آورده بودند. در همه‌ی شهرستان‌ها مسئولان سازمان کارگران یا عضو ساواک بودند و یا با ساواک همکاری می‌کردند. در اهواز، الهی، در آبادان، واقف، در کرمانشاه، ادبی، در شیراز، شاهیوری، در تهران، برادران سربی و حاج‌اسماعیلی، در اصفهان، ایرانیپور، در تبریز، اسحاقی‌نژاد و... این شبکه کارش این بود که افرادی را در کارخانه‌ها و صنایع به همکاری بگردد و گزارش‌های هفتگی از آن‌ها دریافت کند. هم‌چنین در سازمان کارگران همواره انتخاباتی را سازمان دهد. مثلاً برای معرفی نماینده به مجلس، شورای شهر، شورای تعیین حداقل دست‌مزد، شورای حل اختلاف، بازرسان محیط کار، سازمان تأمین اجتماعی، رفتن به جلسات سالیانه‌ی کنفرانس بین‌المللی کار و غیره. مسأله‌ی اصلی این بود که توجه نمایندگان را از محیط کار دور کنند و آن‌ها را تشویق به استفاده از امکانات برای بالا بردن موقعیت زندگی

فردی خود کنند. فشار روی نمایندگان برای آوردن کارگران به جشن‌های مختلف شاهنشاهی، درج تبریک و تهنیت به مسئولان مختلف کشور در نشریات و تعریف و تمجید و سپاس از کارهای انجام نگرفته توسط افراد مسئول، از دیگر مسائلی بود که مسئولان سازمان کارگران به پیش می‌بردند.

در مورد خانه کارگر فعلی با نگاهی به «مرام‌نامه» آن که در یک مقدمه و ۱۴ بند تهیه شده، متوجه می‌شویم که اصولاً این یک تشکیلات سیاسی چون «حزب اسلامی کار» است، نه یک تشکیلات اقتصادی و صنفی کارگران که از کف کارخانه شکل گرفته باشد. به

این مرام‌نامه توجه کنید. «پشتیبانی از مبارزه‌ی ملت‌های مستضعف جهان که در راه حق و آزادی مبارزه می‌کنند». و یا بند ۱۰ که می‌گوید: «مبارزه علیه کفر و استکبار جهانی، نژادپرستی، صهیونیسم و حامیان آن‌ها در سراسر جهان» و بندهای دیگر نیز در همین راستا و چنین وظایفی را برای خود مشخص کرده که خیلی هم خوب است. اما این یک تشکل سیاسی و فراگیری است که چون یک حزب همه‌ی افراد کشور که تمایل داشته باشند می‌توانند در آن عضو شوند و مختص جامعه‌ی کارگری نیست و نمی‌توان آن‌را تشکیلات صنفی کارگران نامید وقتی خود مسئولان خانه کارگر همواره در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها تأکید می‌کنند یک تشکل سیاسی نیستند و حتا کارگران را از حرکت سیاسی منع می‌کنند (که من این کار را قبول ندارم)، چگونه است که خود را در جامعه و مجامع بین‌المللی تشکل صنفی کارگران ایران قلمداد می‌کنند؟ تشکل صنفی کارگران تشکلی است که با اساسنامه‌ی مصوبه‌ی مجمع عمومی کارخانه و استان و کشور سازمان داده شده باشد. تشکل سراسری کارگران با تجمع نمایندگان منتخب کارخانجات و صنایع مختلف که در یک گردهمایی به‌وجود می‌آید دارای چنین مرام‌نامه‌ای نخواهد بود و هیچ‌یک از سازمان‌های مسئول اگر یکی از بندهای مرام‌نامه‌ی خانه کارگر را در اساسنامه تصویب می‌کنند، در این مرام‌نامه مرز بین تشکل سیاسی و تشکل صنفی مشخص شده است. به‌نظر من خوب است پیروان این مرام‌نامه صریحاً اعلام کنند که یک حزب سیاسی هستند. آن وقت کارگران خود تصمیم می‌گیرند که به این حزب بپیوندند یا نه. بر مبنای همین نگرش است که می‌بینیم دبیرکل خانه کارگر، نماینده‌ی مجلس و رئیس شورای مرکزی حزب اسلامی کار است. مسئول امور اعضای خانه کارگر مهندس است که دبیر سیاسی حزب اسلامی کار می‌باشد. مسئول واحد انجمن‌های صنفی خانه کارگر یک مهندس است. همین نگرش را در نامه‌ی کانون عالی شوراهای اسلامی کار به رئیس جمهور می‌بینیم که ضمن اعتراض به عدم معرفی آقای کمالی برای تصدی پست وزارت کار به مجلس می‌گوید: «با وجود گزینه‌های مشهوری نظیر برادران علی ربیعی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده و خواهران خانم مهندس جلودارزاده شما به دنبال گزینه‌های دیگر



● نفر دوم از چپ، یدالله خسروی؛ نفر سوم، شهید محمدجواد تندگویان، وزیر نفت ●

با این تفصیل نمی‌دانم قادر شدم به پرسش شما مبنی بر «دولتی بودن» و «غیر مستقل بودن» خانه کارگر، پاسخ بگویم یا خیر؟ اگر جواب منفی است آنرا به نظر خوانندگان واگذار می‌کنم و صحبت آقای حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار را یادآور می‌شوم که گفت: «بازسازی تشکیلاتی خانه کارگر امری ضروری است. چراکه حفظ وضع موجود برای جامعه‌ی کارگری به منزله سم است. اگر می‌خواهیم جامعه‌ی کارگری پویا شود باید از این پوسته فرسوده و تنگ‌کنونی خارج شویم.» (کار و کارگر شنبه ۲۰ مرداد)

◆ این نوع نگاه و چنین تحلیلی در سال‌های اخیر هم وجود داشته؟

یدالله خسروی: برخورد طرفداران سرمایه و موافقان جهانی شدن تجارت و اتاق بازرگانی و کل محافظه‌کاران را ما می‌دانیم و نیت آن‌ها در مورد برخوردشان با خانه کارگر بر کسی پوشیده نیست. این جمع در مقاطع درگیری‌های جناحی به صورت خیلی «ابزاری» از نابه‌سامانی اقتصادی کارگران دفاع می‌کنند در صورتی که همه می‌دانیم مسبب واقعی همه‌ی این فلاکت‌ها چه کسانی هستند. برنامه‌ی «تعدیل نیروی انسانی»، فروش کارخانجات، بی‌کاری میلیونی، تعطیلی کارخانجات، تصویب قانون «خروج کارگاه‌های ۵ نفر و کم‌تر از شمول قانون کار» در مجلس پنجم، به دست گرفتن قدرت کامل اقتصادی و توسعه‌ی تجارت و دلالتی، همه و همه از ابتکارات همین طیف است و اصولاً خنای این‌ها برای کارگران دیگر هیچ رنگی ندارد.

اما بحثی که مدتی است بین تحلیل‌کنندگان مسایل کارگری مطرح است، مقوله‌ی تشکلات مستقل کارگری است. سؤال این است که اولاً تشکل مستقل کارگری چیست؟ در ثانی با توجه به شرایط و موقعیت موجود در ایران آیا امکان ایجاد تشکل مستقل کارگری به معنای واقعی وجود دارد و یا اصولاً این یک تفکر

متخین خود کارگران نباشد و یا کسانی این اهرم‌ها را در دست داشته باشند که به طور واقعی از منافع کارگران حمایت قاطع به عمل نیاورند و بخواهند بین دو صندلی بنشینند، وضعیت طبقه کارگر چیزی می‌شود که ما امروز شاهد آن هستیم.

متأسفانه با گذشت بیش از ۱۰۰ سال از پیدایش طبقه‌ی کارگر در ایران و تجربه‌ی دوران پرتلاطم جنبش کارگری به خصوص در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۰ و عملکرد قیم‌مآبانه‌ی احزاب سیاسی طی این دوران و با وجود تجربیات عظیم جنبش کارگری جهان، هنوز هم کسانی یافت می‌شوند که این رسالت را برای طبقه‌ی کارگر قایل نیستند که بر سرنوشت حتی سرنوشت اقتصادی خویش حاکم باشد، چه رسد به سرنوشت سیاسی این محروم‌ترین قشر جامعه. همگی ما طی سال جاری شاهد کشاکش خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار از یک طرف و «جبهه مشارکت» و انجمن صنفی روزنامه‌نگاران از طرف دیگر، برای ایجاد «کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران» بودیم که به چه وسیله‌هایی خواستند خود را قیم کارگران قلمداد کنند و در غیاب آن‌ها و برای آن‌ها تشکل صنفی به وجود آورند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، کامیون‌داران را به جای نمایندگان کارگران مجرد آورده بود و خانه کارگر هم مسئولان خانه کارگر تهران و شهرستان‌ها را که هیچ‌کدام از این دو گروه نمی‌توانند نماینده‌ی انجمن‌های صنفی باشند. چرا که اولی صاحبان کامیون هستند و نه کارگر و دومی مسئولان خانه کارگرند که در شوراهای اسلامی کار فعالیت دارند و طبق قانون کار، تنها در یکی از سه ظرف یعنی شورا یا انجمن صنفی و یا نماینده‌ی کارگر می‌توانند فعالیت کنند. از طرفی تا زمانی که در صنایع بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب آهن، صنایع مس و... کارگران اجازه‌ی تشکل نداشته باشند و تشکل خود را به وجود نیاورند صحبت کردن از ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران در غیاب این بخش‌های اصلی کارگران مفهوم ندارد.

رفتید.» می‌دانیم که آقای سرحدی‌زاده و خانم جلودارزاده هر دو نماینده‌ی مجلس و از بنیان‌گذاران حزب اسلامی کار و آقای علی ربیعی مشاور رییس جمهور می‌باشند.

سؤال این است که آیا در بین چند میلیون کارگر افرادی پیدا نمی‌شوند که این توانایی را دارا باشند که متصدی امور تشکیلات خود از جمله تشکل صنفی خود باشند؟ تا کی به کارگران بایستی به چشم حقارت نگریست و برای آن‌ها حزب سیاسی درست کرد و حتی به آن‌ها این اجازه را نداد که مسئولیت تشکل صنفی خویش را خود به عهده بگیرند. آیا مسئولان خانه کارگر با چنین نگرشی می‌خواهند فقر و محرومیت و استمرار را ریشه کن کنند و کارگران را مالک ابزار کار خود نمایند و از آزادی‌های انسانی و ارزش آفرین دفاع نمایند یعنی آن طور که به ظاهر در مرام‌نامه خانه کارگر آورده‌اند؟ آیا آزادی تشکل حتی تشکل صنفی کارگران در این مجموعه نمی‌گنجد؟

در جنبش کارگری نمی‌توان بین دو صندلی نشست. نمی‌توان هم حامی منافع سرمایه‌داران بود و هم قصد مبارزه برای منافع کارگران را داشت. این امر در درازمدت غیرممکن است و کارگران سریع متوجه چنین شرایطی خواهند شد، چون نانی بر سفره‌شان افزوده نمی‌شود. صاحبان صنایع و کارخانه‌ها سرمایه‌ی خود را برای سودآوری به جریان می‌اندازند و تلاش‌شان جهت دستیابی به سود بیش‌تر است. اگر چنین نباشد اصولاً اقدام به سرمایه‌گذاری در صنعت نمی‌کنند و همانند اسلاف بازاری خود سرمایه را وارد بخش تجارت و دلالتی می‌کنند. کارگران نیز تلاش‌شان در جهت دستیابی به سهم بیش‌تر از ثروتی است که خود تولید می‌کنند. سرمایه‌داران برای این‌که در قبال سرمایه‌ی جاری خود بتوانند سود بیش‌تری عاید خود

در جنبش کارگری نمی‌توان بین دو صندلی نشست هم حامی منافع سرمایه‌داران بود و هم قصد مبارزه برای منافع کارگران را داشت

کنند، اقدام به استخدام مدیران و متخصصان اقتصادی و فنی می‌کنند. کارگران در کشورهای جهان سوم از جمله ایران از چنین امکاناتی برخوردار نیستند که بتوانند با استخدام وکیل و حقوق‌دان و اقتصاددان در جهت منافع خود برنامه‌ریزی کنند. تنها امکان موجود آنان انتخاب نمایندگان است برای بازگویی مشکلاتشان و چانه‌زنی با صاحبان سرمایه و حربه آنان نیز تشکل و اعتصاب است. حال اگر این دو امکان نیز به شکلی تضعیف شود، به شکلی در دست

تشکل مستقل کارگری از نظر من تشکلی است که توسط مجامع عمومی کارگران، بدون واسطه‌ی اقشار غیرکارگری، با اساسنامه و برنامه‌ی کاری که خود کارگران آن را تدوین کرده باشند به وجود آید. تشکل مستقل اقتصادی کارگران، تشکلی است که در برگیرنده‌ی کلیه‌ی کارگران یک کارخانه، یک صنعت، یک صنف و سرانجام سراسر کشور، بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، رنگ پوست، جنسیت، تعلق فرد به گروه سیاسی و غیره باشد. این تشکل در برگیرنده‌ی همه‌ی کارگرانی است که در آن محیط مشغول کارند و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد. تمامی کارگران عضو این تشکل در تمامی زمینه‌ها از حقوق برابر برخوردارند. هیچ ارگانی اجازه ندارد با تصویب قانون و لایحه‌ای از ورود و خروج فرد به این تشکل ممانعتی به عمل آورد. تشکل مستقل کارگری تشکلی است که برای فعالیت خود احتیاج به اجازه و تأیید از هیچ مقام ارگانی ندارد. این تشکل مستقل از دولت و تمامی احزاب سیاسی چپ و راست و میانه‌ی جامعه است و هیچ حزب و مقامی تسلطی بر آن ندارد. تمامی ارگان‌های این تشکل و تمامی مسئولیت‌ها از پایین‌ترین رده تا عالی‌ترین ارگان به شکل دموکراتیک توسط کارگرانی که در همین مقطع در محیط کار مشغول کارند انتخاب می‌شوند و هر زمان که مجامع عمومی صلاح دیدند قادر به عزل و تعویض نماینده‌ی خود می‌باشند. بنابراین، تشکلاتی که افراد غیر کارگر فعال در محیط کار مسئولیتی در آن داشته باشند، یا مسئولیت‌ها انتصابی باشد، در این مجموعه نمی‌گنجد. اما این که با توجه به شرایط موجود آیا امکان ایجاد تشکل مستقل کارگری وجود دارد، به نظر من تا زمانی که این محدودیت‌های قانونی وجود دارد، تا زمانی که آزادی بیان و اندیشه نهادینه نشود و کارگران در صنایع بزرگ چون نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع فلزی امکان ایجاد تشکل خود را به دست نیاورند و در سطح سراسری خود را متشکل نکنند، نمی‌توان گفت که تشکل مستقل به مفهوم واقعی به وجود آمده است. اما کارگران در همین موقعیت فعلی باید راه جویی کنند و در سطح کارخانه تا استان و کشور تشکل صنفی خود را بدون دخالت ارگان‌های غیرکارگری و تنها بر مبنای انتخاب نمایندگان خود در مجامع عمومی به وجود آورند. تنها کارگرانی را در مصدر امور قرار دهند که هم اکنون در یکی از محیط‌های کارگری مشغول کار باشند و فقط از قبیل کار خود در آن محیط امرار معاش کنند. می‌خواهم به این نکته نیز توجه شما را جلب کنم که احزاب کارگری اصیل آن‌هایی هستند که از روند مبارزه برای اقتدار کارگران حمایت کنند و صدای رسایی شوند برای بازگویی مسایل، مشکلات و نارسایی‌های کارگران.

◆ به نظر من یک پرسش بنیادی در این جا وجود دارد. بحث پیرامون خانه کارگر، بحثی است بسیار گسترده و چالش برانگیز که در آن از چند

طیف گوناگون به نقد و بررسی خانه کارگر می‌نشینند. نخست طیفی که در نفی کامل و وابستگی آن حرکت می‌کند. دوم طیفی که معتقد است خانه کارگر و طبیعاً عملکرد آن را باید در ظرف زمانی و مکانی‌اش تحلیل کرد و با توجه به ساخت قدرت در ایران امکان شکل‌گیری تشکل‌های مستقل - به آن صورت که در نوشته‌ها است - اصولاً مستفی است و این مسأله، مسأله‌ی مباهاتی است ذهنی و صد البته آکادمیک. بنابراین خانه کارگر را نه نفی مطلق می‌کنند و نه تأیید مطلق. طیف دیگر هم هستند که به نوعی در تأیید تام و تمام آن حرکت می‌کنند. پاسخ شما به چنان دیدگاه‌هایی، چیست؟

یدالله خسروی: من در سؤال قبل به بستر تاریخی و سیاسی امروزی خانه کارگر و اهداف آن پرداختم. مسئولان رده بالای خانه کارگری در جای واقعی خود بنشینند و از نظرگاه یک حزب سیاسی موجود در جامعه حرکت کنند. آن زمان به نسبت قاطعیت و پی‌گیری این جریان از منافع کارگران می‌توان در مورد آن نظر داد. اما تا زمانی که در صندلی مخصوص خود نشینند و هم چون الآن بخواهند به اشکال مختلف تسلط خود را بر جنبش کارگری تحمیل کند و در لباس یک تشکل صنفی سراسری کارگران ظاهر شود، نگرش نسبت به آن‌ها همین خواهد بود که هست.

این که یک جریان سیاسی که مدعی سکنداری جنبش کارگری است چقدر تحلیل و فراخوان و اعلامیه داده است بازگو کننده‌ی میزان حمایت و اثر بخشی مثبت آن جریان برای کارگران نیست. مهم این است که این نقد و نوشته‌ها چه ثمری برای کارگران به بار آورده. بنابراین، نقد نمی‌تواند خوابگویی خواسته‌ها و مشکلات کارگران باشد. آن چه مهم است عملکرد عینی و اجتماعی یک جریان در ارتباط مستقیم با پیشبرد اهداف کارگران، موفقیت او در این زمینه و این که چقدر توانسته مشکلی از مشکلات عدیده‌ی کارگران را کم کند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی مسئولان خانه کارگر بایستی نگرش‌شان را نسبت به جنبش کارگری تغییر دهند. برای توضیح بیش‌تر مثالی می‌آورم. شاهدیم که همه ساله خانه کارگر افرادی را به‌عنوان «کارگر نمونه» به جامعه معرفی می‌کند. کارگر نمونه از نظر این‌ها مهندسانی هستند که ضمن رایبه‌ی طرح و برنامه‌ریزی‌هایی، چند میلیون دلار صرفه‌جویی کرده و از خروج ارز در زمینه‌ی جلوگیری به عمل آورده‌اند. می‌دانیم که استخدام مهندس در یک کارخانه و صنعت به همین دلایل است. طرح ریزی برای جلوگیری از ضایعات مواد اولیه، برنامه‌ریزی و دادن طرح‌هایی جهت ساختن لوازم یدکی مورد نیاز در داخل کارخانه و کشور به جای وارد کردن آن‌ها از خارج، دادن برنامه‌هایی عملی برای به حداکثر رساندن زمان تولید از طریق افزایش سرعت ریل‌های تولید در کارهای زنجیره‌ای، جلوگیری از اتلاف وقت مفید در ساعتی که

کارگران در کارخانه مشغول تولید هستند و هر آن چه که بتوانند سوددهی کارخانه را افزایش دهند. طرح و برنامه‌ریزی از این‌ها است و کار از کارگران. اما این میلیون‌ها دلار صرفه‌جویی شده به جیب چه کسی می‌رود؟ آیا در آخر سال حداقل نیمی از آن را بین کارکنان توزیع می‌کنند؟ آیا بخشی از این سود را به ایجاد یک درمان‌گاه در کارخانه اختصاص می‌دهند، آیا صرف ایجاد نهارخوری یا وسیله ایاب و ذهاب کارگران می‌شود و یا همه آن‌ها به جیب صاحب کارخانه واریز می‌کند.

نمونه‌ی دیگر معرفی کارگران برای شرکت در جلسات سازمان بین‌المللی کار است، که این‌ها بیش‌تر از مدیران دولتی چون آقای مشیریان، یا افرادی چون آقای تیزمغز هستند که در این اجلاس به جای کارگران شرکت می‌کنند. نمونه‌ی دیگر نحوه انتخابات کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران است. این چنین مسأله‌ها در عرصه‌ها نسبت به جنبش کارگری باید تغییر کند. بایستی این فرصت به خود کارگران داده شود که در مجامع بین‌المللی از حقوق خود دفاع کنند نه این که وزارت کار مدیر خود را به جای کارگر به آن جا بفرستد. این‌ها مسایل واقعی درون جامعه کارگری است. وقتی گفته می‌شود تشکل مستقل کارگری بایستی مستقل از دولت و احزاب سیاسی باشد و نمایندگانش بایستی کارگران مشغول کار در محیط کارگری و منتخب مجامع عمومی باشند، این ذهنیت ساخته شده و به‌طور ایده‌آل فکر کردن نیست. چنین طرز برخورد‌هایی می‌باید تغییر کند. عملکرد مسئولان خانه کارگر طی این چند سال در خلاف این واقعیات بوده است.

◆ آیا خانه کارگر طیفی از بخش‌های مختلف درون حاکمیت است و رقابت‌های آن‌ها شامل رقابت‌های جناحی درون حاکمیت قلمداد می‌شود؟

یدالله خسروی: می‌دانیم که گردانندگان اصلی «حزب اسلامی کار» مسئولیت خانه کارگر را به عهده دارند. از طرفی می‌دانیم که تاکنون تنها به احزاب درون حاکمیت اجازه‌ی ایجاد حزب داده شده است. بنابراین، می‌توان گفت کلیه‌ی احزاب سیاسی به ثبت رسیده تاکنونی و نمایندگان مجلس، از زمره‌ی جناح‌های حکومتی هستند و درگیری آن‌ها درگیری جناحی و برای اعمال تسلط آن‌ها بر جامعه‌ی کارگری است و استفاده ابزاری از کارگران در جهت منافع این جناح‌ها. از آن جمله درگیری آن‌ها در معرفی وزیر کار جدید به مجلس و هم‌چنین درگیری و افشاگری آن‌ها علیه یک‌دیگر در هنگام ایجاد کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران را می‌توان در این چهارچوب مورد ارزیابی قرار داد.

◆ فکر می‌کنید در مجلس چه اندازه می‌توان در راستای احقاق حقوق کارگران از طریق تدوین و تصویب قوانینی که به نفع کارگران باشد، قدم برداشت؟

یدالله خسروی: فکر می‌کنم تا زمانی که در جامعه توازن قوا به نفع تهری‌دستان جامعه نباشد، تا زمانی که کارگران در حزب سیاسی که خودشان به‌وجود آورده باشند متشکل نباشند، تا زمانی که از تشکل مستقل خود بی‌بهره باشند، تا زمانی که به‌عنوان یک طبقه با برنامه‌های تعیین شده و مشخص به میدان نیایند هیچ ارگان دیگری از جمله مجلس در راستای احقاق حقوق کارگران گامی بر نخواهد داشت. مجلس و مجلس‌خواهی در تمامی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته دنیا آزمایش خود را پس داده و از آن مردود بیرون آمدند. ممکن است برای دلخوشی کارگران اجازه دهنده چند نفری از جامعه کارگری به چنین مجلسی راه یابند ولی اگر بخواهند این نمایندگان اکثریت مجلس را به عهده بگیرند خیلی سریع یا مجلس را منحل می‌کند و یا به شیوه‌ای که آئند رئیس‌جمهور شیلی را به زیر کشیدند اقدام خواهند کرد.

از طرف دیگر عملکرد چندین ساله مجلس و قوانینی که در آن به تصویب رسیده دلیلی بر این مدعا است. قانون «تعدیل نیروی انسانی» در دوران آقای رفسنجانی، قانون رسمیت دادن به کارهای بیمه‌ای و قراردادی، قانون معافیت کارگاه‌های پنج نفره و کم‌تر از شمول قانون کار در مجلس پنجم حمایت‌خواهان، تصویب فروش ۲۹ بیمارستان سازمان تأمین اجتماعی متعلق به کارگران و این آخری که آخرین آن نخواهد بود، تصویب لایحه دهان پُرکن «لایحه بازسازی و نوسازی صنایع نساجی کشور» در مجلس مدعیان اصلاحات، همه قوانینی هستند ضد کارگری که بر فقر و فلاکت و بی‌حقوقی مطلق و بی‌کاری کارگران افزودند. پذیرش قانونی به کارگیری کارگران قراردادی امنیت شغلی تمامی کارگران ایران را از بین برد و کارفرمایان و صاحبان ثروت را مجاز شمرد که کارگران را از یک طرف اخراج و از طرف دیگر همان‌ها را به‌عنوان کارگر قراردادی و پیمانی به بیگاری بگیرد. خراج کردن کارگاه‌های زیر پنج نفر از شمول قانون کار، به قول مسئولان خانه کارگر یک میلیون و هشتصد هزار کارگر و خانواده آن‌ها بدون هیچ حمایت اجتماعی که طبق قانون اساسی و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی به‌عهده‌ی دولت است، در جامعه رها کرد. کارگاه‌های ده نفر به بالا در حال کوچک کردن کارگاه خود به زیر پنج نفرند و در صدد استفاده از «هدیه مجلس دادی» به صاحبان ثروت هستند. بند (دال) قانون نوسازی و بازسازی صنایع نساجی دست کار فرمایان را برای اخراج کارگران قانوناً باز می‌گذارد و به‌قول مسئولان خانه کارگر تا ۵۰۰ هزار کارگر را در معرض بی‌کاری قرار داده است. چگونه است که مجلس برای کاندید شدن نمایندگان مجلس در استان گلستان که جزء جناح خودشان هستند طرح سه فوریتی را در مجلس به تصویب می‌رسانند ولی مدت‌ها طرح بخشودگی مالیات دست‌مزد کارگران را در مجلس مسکوت گذاشته‌اند. بنابراین از این مجلس انتظار معجزه داشتن خطاست و این‌را مسئولان خانه کارگر در اکثر صحبت‌ها و مصاحبه‌های بیان کرده‌اند. فکر می‌کنم بهتر است کسانی که خود را دلسوز

جامعه‌ی کارگری قلمداد می‌کنند، به‌دور از هر گونه توهم به مجلس، سازمان‌دهی جنبش کارگری را برای تحقق خواسته‌های‌شان در دستور کار خویش قرار دهند. یا حداقل مانی بر سر راه تشکل و عمل مستقیم آنان ایجاد نکنند.

◆ همان‌طور که می‌دانید جامعه‌ی ایرانی در حال حاضر با افزایش بخش کارگری مواجه است. چه اقداماتی را برای آگاهی دادن به این جمعیت عظیم و آموزش آن‌ها در راستای دفاع از حقوق خود باید انجام داد؟

یدالله خسروی: به‌نظر من یکی از ضعف‌های اساسی جنبش کارگری ایران بی‌خبر بودن از تاریخ مبارزاتی خود و جنبش کارگری جهانی و استفاده نکردن از این تجربیات غنی است.

مهم‌ترین کاری که می‌توان کرد، آشنا کردن کارگران به تاریخ گذشته خود و سایر کارگران در سطح جهان و درس‌گیری از تجربیات گذشته است. با توجه به امکان دسترسی به منابع و اسناد موجود، می‌توان این تجربیات را جمع‌آوری و انتشار داد و به‌طور رایگان و یا با قیمتی پایین و در سطح بسیار وسیع در اختیار کارگران قرار داد. تا کارگران با درس‌گیری از نقاط ضعف و قوت حرکات گذشته جنبش کارگری راه و حرکت آینده‌ی خود را هموار نمایند. مثلاً اگر کارگران به تاریخ تشکل‌یابی خود آگاهی کامل یابند، از چگونگی ایجاد اتحادیه‌ی «اسکسی» و «امکا» که در زمان نخست‌وزیری قوام شکل گرفت و آلت دست قوام و دربار بودند آگاهی یابند، از نحوه تشکیل شورای متحده کارگران خوزستان که با تلاش مصباح فاطمی و انگلیسی‌ها شکل گرفت و هم‌چنین از تلاش شاهپور بختیار (رئیس اداره کار خوزستان در آن زمان) برای تشکیل یک اتحادیه‌ی کارگری بی‌ضرر و غیرسیاسی در صنعت نفت با اطلاع گردیدند، متوجه این مهم می‌شوند که اقتدار و قیام‌مآبی احزاب غیر کارگری و شخصیت‌های دولتی چه لطامات عظیمی بر حرکت کارگران وارد کرده است و ایجاد امکان یک تشکل پایدار و سراسری را از آن‌ها سلب نموده است. با درس‌گیری از چنین تجربیاتی قطعاً دیگر کارگران به هیچ‌وجه به هیچ شخصیت، گروه و حزب غیر کارگری اجازه نخواهند داد که به‌جای آن‌ها، از طرف آن‌ها و به اسم کارگران برای‌شان تشکل صنفی و سیاسی به‌وجود آورند. از طرف دیگر اگر بتوان قوانین کار سایر کشورهای جهان را ترجمه کرد و در اختیار کارگران قرار داد، اگر بتوان کارگران را به امکاناتی که کارگران کشورهای پیشرفته صنعتی طی مبارزات سالیان دراز خود به‌دست آورده‌اند آشنا نمود، قطعاً آنان نیز در صدد دستیابی به آن امتیازات بر می‌آیند. اگر کارگران از مبارزات کارگران سایر کشورها بی‌خبرند و حنا سناختی نسبت به جنبش کارگری کشور همسایه ترکیه ندارند. ترجمه تجربیات تاریخی جنبش کارگری جهانی و در اختیار کارگران قرار دادن آن از دیگر اقداماتی است که می‌تواند کمک شایان توجهی باشد در آگاهی دادن و

آموزش این جمعیت عظیم در راستای دفاع از حقوق خویش.

مسئولان رسمی مدعی کارگران حتا به خود زحمت نداده‌اند که قانون کار فعلی را به‌طور وسیع تکثیر کنند و در اختیار همه کارگران قرار دهند تا آن‌ها به نکات ضعف و قدرت قانون کار موجود، قوانین سازمان تأمین اجتماعی و مصوبه‌های انجمن‌های صنفی آشنا سازند. می‌دانیم که کارگران به خاطر ضعف مفرط مالی امکان خرید کتاب، روزنامه‌ها و نشریات را ندارند. آیا نمی‌شود چنین نشریاتی را که به شکلی مربوط به کارگران می‌شوند، کتب و قوانین کارگری را در سطحی انبوه تهیه و مجاناً در اختیار کارگران هر کارخانه و صنعت و محیط کاری قرار داد. آیا نمی‌شود برای کارگران به شکل نوبتی در هر کارخانه و محیط کاری کلاس آموزش قوانین و تجربیات موجود جنبش کارگری ایران و جهان را دایر کرد. این از کارهایی است که تاکنون انجام نشده و می‌توان برای آن برنامه‌ریزی کرد که به‌نظر من یک کار پایه‌ای و نتیجه‌بخشی برای کارگران خواهد بود.

◆ بخشی از فعالان سابق کارگری که جز کسانی هستند که زندگی‌شان را در این راه گذاشته‌اند، می‌گویند که «خانه کارگر» به هر علتی مایل نیست از تجارب آن‌ها بهره بگیرد و دلیل آن را بیش‌تر مسایل سیاسی می‌دانند. در چنین مواردی نظر مشخص شما چیست؟

یدالله خسروی: تعداد زیادی از فعالان کارگری تنها به‌خاطر فعالیت در محیط کار، تنها به‌خاطر اختلاف نظری روانه زندان شدند و یا بدون دریافت سنوات خدمات از کار برکنار گردیدند. به این افراد ضررهای جبران‌ناپذیری وارد شده و از هستی ساقط گردیده‌اند. جمعی در داخل کشور و گروهی به‌ناچار به خارج از کشور روی آورده‌اند. من فکر می‌کنم تا زمانی که خانه کارگر دلازمی چنین ساختاری است، تا زمانی که منتخبان واقعی کارگران در رأس امور کارگری قرار نگیرند، تا زمانی که کارگران قادر نباشند در صنایع و کارخانه‌های بزرگ تشکل خود را به‌وجود آورند و در مجامع حضور یابند. تا زمانی که جو فکری و عملکرد حاضر بر خانه کارگر حاکم باشد، صحبت کردن از بازگشت فعالان سابق کارگری به خانه کارگر جدی به‌نظر نمی‌رسد. اگر روزی رسد که جامعه‌ی کارگری احساس امنیت کامل کند، قطعاً فعالان در اسرع وقت به خانه‌ی خود باز می‌گردند و در آن مشغول فعالیت می‌شوند. فعالان سابق کارگری برای چنین موقعیتی روزشماری می‌کنند.

اکثریت جامعه‌ی ایران را کارگران تشکیل می‌دهند. ثروت کشور را آن‌ها و دیگر زحمت‌کشان به‌وجود می‌آورند. توسعه و تعالی کشور در گرو تشکل و عمل این توده‌ی عظیم است. به امید روزی که چنین شود.

◆ با سپاس از شما برای این گفت‌وگو!